



باعینک قبیلہ ، به زبان فارسی نگاه کردن گناہست

فارسی، زبان تفاهم و ہمبستگی ملی

اول - پیدایی و عظمت علمی و فرهنگی زبان فارسی
دوم - اهمیت زبان فارسی در دهکده بی جهانی
سوم - مبارزه قبیلہ گرایان علیه زبان فارسی

هدف از طرح سیاسی تحقق راهبردی سیاست یک زبانی ، زبان فارسی تلاش انسانی و اخلاقی برای فراهم ساختن زمینه های معنوی زیرساخت های همبستگی ملی و صلح آمیز در کشور ناآرام ما (افغانستان کنونی) میباشد .

با ادای ادب و احترام اجازه خواهم داشت که گرمترین احساسات انسانی و اخلاقی خویش را به تمام هم میهنان و همشهریان کشور مان در هر کجای دنیا که هستند تقدیم نمایم و خوشبختی و سلامتی شان راز بارگاه ذات حق تمنا کنم .

خواست و آرزوی برحق و صلح خواهانه ما همواره این بوده است که شهروندان افغانستان کنونی با درک عقلانی از نیاز زمان و الهام گیری از حقایق تاریخی چندین هزار ساله مان بتوانند در یک فرآیند پویا و متحرک سازندگی راهی را انتخاب نمایند که در پهلوی دیگر ملل جهان ، تثبیت عزت و هویت ملی و بین المللی شوند .

بدین مناسبت بتاريخ اول حمل سال 1385 خورشیدی از این قلم طرح سیاسی زیر عنوان « تغییر نام افغانستان به خراسان » بشکل گسترده در رسانه های درون مرزی و برون مرزی بنشر سپرده شد . مردمان صلح خواه کشور ما و اکثریت نهادهای سیاسی و فرهنگی ، خردمندان و شخصیت های مختلف سیاسی و مذهبی از این طرح سیاسی راهبردی « صلح جاویدان » حمایت ، قدردانی و پشتیبانی نمودند . که اکنون این اندیشه دارد که راه خود را در دائرہ شعور اجتماعی به یک نیروی خودایستایی ملی باز می کند .

روشن است که ، آموزش اوضاع سیاسی متشنج ، تأثیر بسا مهمی در تبیین رویکرد های فکری و اقدامات سیاسی ما داشته است . بتاسی از آن ، ما بادرک عینی از بستر اجتماعی کشور ، جهت معرفی

- توجیه و تفسیر عقل پذیر از نحوه تغییر نام کشور کنونی ما به نام « خراسان » ، سه اثر تاریخی و سیاسی تحت نام :

1 - تغییر نام افغانستان به خراسان

2 - عظمت فرهنگی خراسان

3 - پادشاهان آریایی

را بنشر سپردیم و به علاقه مندان این اندیشه تقدیم نمودیم .

در همسویی تحقق اهداف سیاسی نیک و انسانی ما اذعان باید کرد که : راهبردی سیاسی :

یکم - " تغییر نام افغانستان به خراسان مدخلی در راه صلح جاویدان " ،

دوم - " شناسایی خط دیورند آغاز طلوع آفتاب صلح بر فراز افغانستان و پاکستان " ،

سوم - " صرف با یک زبانی ، زبان فارسی ملت خراسان و صلح در افغانستان ایجاد می شود " ،

- مجموعه رویکرد های بنیادی و آموزش پویای چند بُعدی است در کل ، که تحقق راستین این راهبردی سیاسی ، در قالب الگوهای بنیادی با سایر ابعاد زندگی اجتماعی ، صلح و همبستگی ملی را نهادینه می سازد.

بدین مناسبت ما احترامانه از دولت جمهوری اسلامی افغانستان و از پارلمان ج . ا . افغانستان و از قوه قضایی ج . ا . افغانستان و از تمام احزاب و نهاد های اجتماعی و سیاسی مستقل و وابسته کشور ، و از شخصیت های فرهنگی و سیاسی گروهی و انفرادی و ... ، یکبار دیگر آرزو برده و میبریم که به ارزش و اهمیت این سه طرح سیاسی صلح آمیز ، توجه سیاسی و اخلاقی خویش را میذول خواهند فرمود و با اندیشه باز شناختی حق و حقیقت ، خردمندانه در جهت تحقق عملی و حقوقی و سیاسی مفردات آن گام استوار خواهند گذاشت . یک حقیقت مسلم است که :

- با تغییر نام افغانستان به خراسان و قبول معیارهای ارزشی سیاست یک زبانی زبان فارسی در سورفت تشکیل ملت سربلند خراسان ؛ - مردم ما یک بار و برای همیشه از شر خصومت ملی نفاق ملی ، تعصب زبانی ، نژادی و محلی نجات می یابند . نسلی ظهور میکند بنام « شهروندان خراسانی ، ملت خراسان » . که مراتب عشق به وطن و دفاع از منافع ملی و برخورداری از احساس عزت و هویت ملی ، در خون ، گوشت و پوست و استخوان فرد فرد ایشان یکسان عجین شده و این ارزش در حیات حقوق شهروندی تبلور مادی حاصل می کند .

در چنین شرایطی دیگر اسلوب کهنه تاریخی حمایت راه های عملی سیاست اجبر گیری نیروهای غرض دار خارجی در کشور ما تحت نام به اصطلاح نماینده این قوم و یا آن ملیت و نصب آن اجیرهای دست نشانده در ساختار حاکمیت سیاسی صادراتی و وابسته به استکبار ، مسدود می شود . وزمینه های عینی رشد مستقل خود گردانی حاکمیت سیاسی متعادل ملی غیر وابسته بوجود می آید.

در آن وقت بگذار که : یک هندو تبار ، عرب تبار ، هزاره تبار ، پشتون تبار ، تاجیک تبار ، ازبک تبار ... بصفت یک خراسانی اصیلی که واقعاً از میان مردم برخاسته و اعتماد و رأی مردم را : با اصل ایمان داری به میهن و مردم و منافع ملی - کسب کرده باشد . آن شخص سزاوار است که با افتخار و غرور ملی حق پیشوایی جامعه ی را به عهده گیرد و کشور را با خلوص نیت و صداقت انسانی به معراج تمدن و دموکراسی رهبری نماید.

بازنگری جدی در بازگشت به " حل اساسی مسأله ملی " همان تشکیل ملت عقلانی خراسان است . که نه بر پایه اصل اشتراک در نژاد ، و نه در پیوند خونی و مذهب بوجود می آید ، بل بر اصل هویت

مشترک فرهنگی، میراث مشترک تاریخی و سرزمین مشترک ملی، هستی خویش را از جنس نور و روشنایی در بستره صلح و آزادی و وفاق ملی، بنمایش میگذارد.

قسمیکه تذکر رفت دو بُعد دیگری از ابعاد مؤلفه های ساختاری تشکیل ملت عقلانی خراسان یکی طرح سیاسی «شناسایی خط دیورند آغاز طلوع آفتاب صلح بر فراز افغانستان و پاکستان» و دیگری طرح سیاسی برسمیت شناسی و قانونیت دادی تحقق سیاست "یک زبانی، زبان فارسی (1)" بمثابة زبان ملی و کشور در حدود و ثغور کنونی افغانستان می باشد.

بر روشنی مفهوم است! که اهمیت و ارزش ادبی و فرهنگی زبان فارسی برای مردم ما، درسازندگی جسم زنده - ملتی مفروض به ملت خراسان، بیش از اکسیژن، آب و نان واجب تر است.

احیاء هویت ملی و ایجاد جوء سیاسی و بافت ارگانیک عمل و اراده ملیت ها و قبایل کشور ما زیر چتر "ملت خراسان و زبان ملی فارسی"، پاسخ دیموکراتیک ایست که وطن عزیز ما را بانمود های جاویدانه محکم اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و تاریخی مشترک آمیخته ساخته و بسوی جامعه انسانی و حقوق مدنی که شالوده آن برگسترش فرهنگ متوازن همگانی استوار است، رهنمون میشود.

اگوست کنت می گوید که "زبان، نوعی از ثروت را تشکیل میدهد. ثروتی که همه میتوانند از آن استفاده کنند بی آنکه کاهشی در انبار و ذخیره انجام گیرد، ثروتی که به همه جامعه امکان بهره گیری از خود را می دهد. زیرا همه افراد جامعه که آزادانه در این گنجینه عمومی شرکت میکنند، نا آگاهانه بر حفظ آن یاری می رسانند" (2).

بناً آموزش ما از زبان فارسی این ثروت ملی و نقش بالارزش آن در حیات اجتماعی و اقتصادی کشور ما، صرف واسطه اجتماعی و حاوی ارزشهای سمبولیک نیست. بل بعنوان یک نیروی محرکه فرهنگی و سیاسی و زبان تفاهم ملی میتواند بانور ادبی و علمی خود جامعه را پیوسته روشن نگاه داشته و بمثابة سازنده فرهنگ و هویت ملی سراسری گسترش یابد.

اول - پیدایی و عظمت علمی و فرهنگی زبان فارسی

"فارسی باستان - این زبان که فرس قدیم و فرس هخامنشی نیز خوانده شده، زبان رسمی آریاییان در دوره هخامنشیان بود، و آن با سنسکریت و اوستایی خویشاوندی نزدیک دارد. مهمترین مدارکی که از زبان فارسی باستان در دست است، کتیبه های شاهنشاهان هخامنشی است که قدیم ترین آنها متعلق به «اریارمنه» پدر جد داریوش بزرگ (حدود 610 - 580 قبل از میلاد) [یعنی دوهزار و شش صد و بیست و سه، سال قبل از امروز] و تازه ترین آنها از ارد شیر سوم (358 - 338 ق. م.) است. مهمترین و بزرگترین اثر از زبان فارسی باستان کتیبه بغستان (بیستون) است که بامر داریوش بر صخره بیستون (سراه همدان به کرمانشاه) کنده شده. این کتیبه ها بخط میخی نوشته شده و از مجموع آنها قریب 500 لغت بزبان فارسی باستان استخراج می شود.

علاوه بر کتیبه ها تعدادی مهر و ظرف بدست آمده که بر آنها نیز کلماتی بفارسی باستان نقش شده. منبع دیگر برای لغات این زبان اسامی خاص (اعلام) و بعضی لغات فارسی باستان است که مورخان یونانی پس از تبدیل بزبان خود نقل کرده اند ...

ضمناً از وجود منابع زردشتی در کتابخانه های اروپا و زردشتیان کنونی ایران و هندوستان از دیر باز اطلاع در دست است. در این متون که موسوم به متون زردشتی است، مطالب بسیاری راجع به فارسی باستان موجود است. (3)

فارسی میانه - که صورت فارسی باستان و فارسی کنونی است و زبان رسمی دوره اشکانیان و ساسانیان بوده، از این زبان آثار مختلف بجا مانده است.:

کتیبه های دوره ساسانی، کتیبه شاپور اول در کعبه زردشت (نقش رستم) است. از کتیبه های دیگر میتوان کتیبه های " کرتیر " موبد ساسانی را در " کعبه زردشت " و " نقش رستم " و " سرمشهد " و " نقش رجب " و کتیبه نرس را در " پایکولی " نام برد. (4)

فارسی نو - این زبان دنباله فارسی میانه و فارسی باستان است. از قرن سوم و چهارم بعد از این زبان را که پس از دربارهای مشرق در عهد اسلامی بصورت رسمی درآمد (5). چون این زبان جنبه درباری و اداری داشت، با گذشت زمان بعنوان زبان شعر و نثر، زبان سیاسی و ادبی در سرزمین خراسان شد. با ظهور استادان و شاعران و سخنوران بزرگ در قرن چهارم، بتدریج زبان دوم فرهنگی و ادبی و اداری و سیاسی جهان اسلام گردید.

دردا که چهره پاک و جسم نفیس زبان فارسی در سده های تاریخ حیات خویش، گاهی بر اثر استیلاء مهاجمین بر سرزمین باستانی ما، و گاهی با دست ناپاک اجیران وابسته بغیر قهراً زخم برداشته است.

زمانیکه که به تاریخ باستان میهن عزیز خود مراجعه کنیم به ادواری برمی خوریم که محیط صاف زبان و ادب، مراحل فضل کمال را پیموده برخوردار مینماییم و ثمره شایسته سالاری آنرا در فراز نای فراخ عظمت حوزه تمدنی آن مشاهده مینماییم.

وضع علمی و ادبی در بستره زبان فارسی

یکی از مؤلفه های سازندگی هویت ملی یک ملت، زبان آن است. از اینرو شناخت رشد و تکامل زبان فارسی و ابعاد فرهنگی و ادبی و علمی آن انعکاس پویایی عقل و افتخارات تاریخی مردم ما تلقی می شود. اهمیت و عظمت زبان فارسی نه تنها در قدامت تاریخ چند هزار ساله آن تجلی می یابد، بل زبانی ایست که در میدان نبرد مقابل زبان عربی به عنوان زبان مسلط جهان اسلام و زبان تکلم خلفای اسلامی ایستادگی کرد و افزون بر آن بزرگترین فرهنگ تمدن اسلامی بوسیله آن زاده شد. زبان فارسی در اعتلاء فرهنگ بشری نقش برجسته را ایفاء نموده و در فرآیند فراز هستی خود از طلایه داران شعر و ادب و فرهنگ تمدن شرق بحساب می یابد.

اینک بگونه مثال فرآیند پیدایی دانشمندان، فیلسوفان و علما و خردمندان بزرگ، رشد علوم عقلی و علوم ادبی را در حوزه تمدنی فارسی گویان بخش قاره آسیا، در قرون متمادی موردبازشناسی قرار میدهیم.

برخی از گونه های تکاملی نثر و شعر فارسی از قرن چهارم تا قرن هشتم هجری :

بعد از استیلاء عرب بر سرزمین باستانی ما، سیر ادبی در خراسان و ماورالنهر تا پیدایش نخستین سلسله های خراسانی متوقف ماند. در زمان طاهریان (205 - 259 ه.ق.) و در عهد صفاریان زبان فارسی دوباره قد برافراشت و به سوی باروری فرهنگی و علمی گام استوار و مطمئن برداشت.

صفریان نخستین خانواده بومی خراسان بودند که دست اعراب را از سرزمین شان کوتاه ساخته و برای نخستین بار زبان بومی فارسی را بار دیگر جاگزین زبان عربی ساختند. با ظهور ایجاد حاکمیت سلسله خراسانیان پیدایی حرکت رشد یابنده فکری - علمی و ادبی و فلسفی اندیشمندان و علمای این خطه باستان ، رکود گذرا فرهنگی و علمی پایان می پذیرد. و در این برهه معین تاریخی بلاد مهم خراسان زمین از قبیل بلخ ، بخارا ، نیشابور... شاهد ظهور مشاهیر علما و فضلا (علوم ادبی و عقلانی و شرعی) مانند : ابن العمید ، صاحب بن عباد ، شاپور بن اردشیر ، ابن سعدان ، جیهانی ، عتبی ، ابوالحسن السهلی ، ابوالحسن محمد شنبوذ ، ابراهیم شنبوذی ، ابوبکر العطارمقری ، محمد بن جریرطبری ، ابوعلی جُبّانی ، ابوبکر نقاش معتزلی ، احمدالکعبی بلخی ، ابوزید بلخی ، زکریای رازی ، ابونصر فارابی ، ابوریحان بیرونی و ابن سینا بلخی ، ابوجعفر الخازن خراسانی ، ابوسعید احمد سجزی ، ابوالعباس احمد بن محمد السرخسی ، عباس بوزجانی (6) ... بوده اند .

اینجا مشت نمونه خروار ، جهت بیان عظمت فرهنگی و علمی زبان فارسی ، بازشناسی برخی از گونه های تکاملی نثر و شعر فارسی و معرفی گویندگان ، علما و فرهنگیان بزرگ این زبان شیرین را ، در پنج قرن فوق الذکر بتأمل می گیریم :

1- گویندگان شعر فارسی در قرن چهارم تا هشتم هجری :

دوره هایکه مورد مطالعه ماست با وجود بروز شرایط گوارا و ناگوار تاریخی ، از مهمترین و شادترین ادوار ادبی زبان فارسی بحساب می آید. در عهدیکه با قدرت شاهان سامانی در ماوراءالنهر و خراسان آغاز شد در ابتدایی این عهد رودکی استاد شاعران فارسی گوی و در اواخر این دوره فردوسی و عنصری ، دو استاد مسلم شعر فارسی زندگی می کردند که از جمله بنیان گذاران شعر نغز و تکامل یافته زبان فارسی بشمار می آیند . یکی از عوامل رشد و تکامل ادبیات فارسی و پیدایی شاعران و استادان ادب و شعر فارسی ، نتیجه مستقیم تشویق پادشاهان نسبت به گویندگان مذکور و اعزاز و اکرام آنها بود. بقول دکتر ذبیح الله صفا : " قرن چهارم و پنجم کمتر دوره یی از ادوار ادبی فارسی است که این همه شاعران و بزرگ ، آنها از یک ناحیه محدود ، در آن زندگی کرده باشند و کمتر عهدیست که فصاحت و جزالت کلام تا این حد فطری و ملکه گویندگان آن باشد. "

بمقام معرفی یی مقام و منزلت شعر و ادب فارسی در پنج سده مورد بررسی ، از جمله تقریباً 154 گویندگان و بزرگان طراز اول فرهنگ و ادب فارسی ، فقط ما به بیان شمار محدودی از این استادان و شاعران فارسی گوی اکتفاء می ورزیم :

- مسعودی مروزی نویسنده شاهنامه مسعودی و شاعر اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم ؛
- رودکی شاعر و استاد قرن چهارم ، که کثرت اشعار او را از صد هزار (100000) تا یک میلیون سیصد هزار (1300000) بیت دانسته اند. به تائید این مطلب دو بیت ذیل از سید الشعرا رشیدی سمرقندی از معاصران آل افراسیاب را که عوفی در شرح حال رودکی نقل کرده است (7) ، بخوانش می گیریم:

گرسری یابد بعالم کس بنیکو شاعری - رودکی را بر سر آن شاعران زبید سری
شعراورا بر شمر دم سیزده ره صد هزار - هم فزون آید اگر چونانکه باید بشمری

- ابوالمؤید بلخی (8) یکی از شاعران پُرکار عهد سامانی بوده دارای آثار منظوم و منثور است ، او نخستین کسی است که یوسف وزلیخا را بنظم آورده است :

- همچنان پوشکور بلخی (9) یکی از شاعران و حکیمان خراسان بوده و نمونه شعر اوست :

درختی که تلخش بود گوهر را — اگر چرب و شیرین دهی مرو را
همان میوه تلخ آرد پدید — ازو چرب و شیرین نخواهی پدید

دقیقی نیز از فحول شعرای عهد سامانی و دومین شاعریست که بنظم شاهنامه قیام کرد، همسوبه این خط : **معروفی بلخی، بدیع بلخی، منجیک ترمذی، یوسف عروضی، کسائی مروزی، رابعه بلخی** از ستارگان روشن آسمان ادب فارسی بودند که با ابداع شعروادب خویش مقام و مرتبه فرهنگی زبان فارسی را به پایه کمال رسانیدند .

— **ابوالقاسم فردوسی** حماسه سرا و شاعر بزرگ و یکی از گویندگان مشهور عالم و یکی از روشنگران پرنور آسمان ادب فارسی است. وی بسن 35 سالگی - نظم شاهنامه را آغاز کرد و پس از 35 سال یعنی در هفتاد و یا هفتاد و یک سالگی بسال 400 هجری آنرا بپایان رسانید. (10) شاهنامه فردوسی چنانکه میدانیم منظومه بسیار مفصلی است که مجموع ابیاتش بشصت هزار (60000) می رسد و شامل بحث های داستانی و سلسله تاریخی می باشد .

— **فرخی سیستانی** هم یکی از بهترین شاعران و قصیده سرایان فارسی است که در موسیقی مهارت داشت. چنگ نیکو مینواخت . تغزلات « فرخی » از حیث اشتمال برمعانی بدیع عشقی و احساسات بی پیرایه - که گاه بی پرده اظهار شده - مشهور است.
از اشعار اوست:

مرادلیست گروگان عشق چندین جای — عجب تر از دل من دل نیا فریده خدای
— **عنصری بلخی** سرآمد سخنوران فارسی و استاد مطلق در مدح غزل و قصیده بعد از رودکی است ؛ منوچهری از جمله شعرای طراز اول قرن پنجم هجریست ؛ ابوسعید ابوالخیر از مشاهیر عرفا و علمای عقیده وحدت وجود در خراسان است ؛

— **مسعودی غزنوی، ناصر خسرو قبادیانی بلخی؛ مسعود سعد؛ عمر خیام شاعر بزرگ و ریاضیدان؛ حکیم سنائی، سید حسن غزنوی؛ سوزنی سمرقندی؛ رشید وطواط؛ شطرنجی سمرقندی؛ صابرترمذی، انوری ابیوردی؛ کمالی بخارایی؛ اسدی توسی** از شاعران بزرگ و از جمله حماسه سرایان معروف فارسی بحساب می آیند ؛

— **ظهیر فاریابی** سخن سرای بلیغ و از جمله بزرگان قصیده سرایان و غزلگویان فارسی در پایان قرن ششم است؛

— **نظامی گنجی** مؤلف پنج گنج (مخزن الاسرار مشتمل بر 2260 بیت ، خسرو و شیرین مشتمل بر 6500 بیت ، لیلی و مجنون در 4700 بیت ، هفت پیکر و یا هفت گنبد در 5136 بیت ، اسکندرنامه در 10500 بیت) میباشد ؛

— **مولانا جلال الدین بلخی** از بزرگترین گویندگان متصوفه و از عارفان متفکروستاره درخشنده و فروغ هستی آسمان ادب فارسی و جهان است . مهمترین اثر منظوم مولانای بلخ مثنوی است درشش دفتر در حدود 26000 بیت دارد.

— **فلکی شروانی؛ خاقانی شروانی؛ سعید هروی؛ شهاب مهره؛ سعدی؛ امیر خسرو دهلوی؛ حافظ** و دیگران را از بزرگترین شاعران شعروادب فارسی با افتخار میتوان نامبرد.

2- نثر فارسی و نویسندگان آن در قرن چهارم تا هشتم هجری:

نهضت علمی و ادبی نیرومندی که در فرآیند پنج قرن و خاصاً در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم بزبان فارسی وجود داشته ، نثر فارسی هم مانند نظم رشد کرد ، تکامل نمود و مانند گذشته خود بارور گردید . قبول این حقیقت آسان است که آثار منثور بسیار در این دوره ها وجود داشته و در ادوار بعد در نتیجه بروز حوادث مختلف و هجوم ها وایلغار های بیابانی و قتل و غارت و اعمال سیاست زمین سوخته ، صد ها هزار اثر فارسی از میان رفته و حتا نامی هم از آنها بمانده است . به هر حال برخی از آن داشته های علمی و فرهنگی ای که بمانده است با ایجاز کامل آنها را بخوانش می گیریم :

شاهنامه ابوالمؤید بلخی ، شاهنامه ابوعلی محمد فرزند احمد بلخی ، شاهنامه ابومنصور فرزند عبدالرزاق ، اخبار فرامرز در دوازده مجلد (11) ، اخبار بهمن (12) ، کتاب گرشاسپ (13) ، کتاب اخبار نریمان (14) ، کتاب اخبار سام ، رساله در احکام فقه حنفی ، عجایب البلدان ، تاریخ بلعی ، ترجمه تفسیر طبری ، کتاب البارع در مدخل احکام نجوم ، تفسیر قرآن ، کتاب هدایة المتعلمین فی طلب ، حدود العالم من المشرق الی مغرب در علم جغرافیا ، نورالعلوم ، کتاب فارسی ابن سینای بلخی ، دانشنامه علانی ، رساله نبض بحث در کیفیت آفرینش عناصر ، رساله نفس در شانزده فصل ، المعاد ، رساله جودیه در طب ، معیار العقول در علم جر ثقیل (علم سکون و حرکت - میکانیک) ، رساله عشق ، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم نوشته : ابوریحان بیرونی به فارسی و عربی ، ترجمه و شرح رساله حی بن یقظان از آثار تمثیلی و عرفانی ابن سینای بلخی ، شش فصل و رساله استخراج دو اثر نجومی ، تاریخ سیستان ، کشف محجوب - این کتاب مهم فلسفی مهمترین آثار اسمعیلیه شمرده میشود ، کتاب رسائل ابونصر مشکان ، زین الاخبار ، قصص الانبیاء (15) ، رساله قشیریه در ذکر مبانی تصوف ، تاریخ بیهقی نوشته حسین بیهقی یکی از امهات کتب تاریخ و ادب فارسی است ، کشف المعجوب این کتاب از جمله آثار مهم متصوفه است ، آثار ناصر خسرو قبادیانی (جامع الحکمتین ، زادالمسافرین ، وجه دین ، سفر نامه ، خوان اخوان ، گشایش و رهایش) ، قابوسنامه نوشته : وشمگیر بن زیار مهمترین کتب فارسی قرن پنجم هجریست ، تفسیر سور آبادی ، لغت فرس : یکی از مهمترین و قدیمترین کتب موجود لغت است بفارسی و مؤلف آن اسد طوسی است ، تاج التراجم ، آثار شهردان بن ابی الخیر (روضه المنجمین ، نزهت نامه علایی) ، رسائل خواجه عبدالله انصاری (طبقات صوفیه ، مناجات نامه ، نصایح ، زاد العارفین ، کنز السالکین ، قلندرنامه ، محبت نامه ، هفت حصار ، رساله دل و جان ، رساله واردات ، الهی نامه) ، تاریخ برامکه ، آثار خیام نیشابوری (نوروز نامه ، رساله در علم کلیات ، خطبة الغراء) ، ترجمان البلاغة ، بیان الادیان ، آثار حامد غزالی (کیمیای سعادت ، نصیحة الملوک) ، فارسنامه یکی از کتاب های معتبر فارسی پیش از اسلام است و مؤلف این کتاب ابن البلخی است ، کفایة فی الفقه ، اسکندرنامه ، کشف الاسرار از جمله مهمترین تفاسیر فارسی است ، آثار احمد غزالی (کتاب لباب الاحیاء ، الذخیره فی علم البصیره ، کتاب فلسفی بحر الحقیقة ، سوانح العشاق) ، مجمل التواریخ والقصص ، آثار عین القضاة (یزدان شناخت ، رساله جمالی ، تمهیدات در تمهید ده اصل تصوف) ، آثار سید اسمعیل جرجانی (ذخیره خوارزمشاهی از همه و حتا مهمترین همه کتابهای پزشکی فارسی است ، خفی علانی) ، اعتقاد اهل سنت و جماعت کتاب مختصریست از نجم الدین ابوحفص عمر که مجموع آثار او را در باب فقه و حدیث و تفسیر و بحث و جدل بالغ بر یک صد کتاب نوشته اند ، کليلة و دمنة بهرامشاهی ، کفایة التعلیم و جهان دانش از جمله آثار معتبر فارسی در باب علم نجوم است که که نسخه ازین کتاب در کتابخانه های موزة بریتانیا (16) و بودلین (17) کتابخانه پاریس (18) موجود است ، آثار رشید الدین وطواط کاتب بلخی (حدایق السحر فی دقائق الشعر ، نثر الثالی من کلام امی المؤمنین علی ، صد کلمه (19) ، مکاتیب فارسی که از آنجمله برخی آن در موزة علوم سن پیترسبورگ روسیه موجود است ، اباکار الافکار) ، مقامات حمیدی - در باب صنایع لفظی است و نویسنده آن قاضی حمیدالدین بلخی است ، چهار مقاله عروضی سمرقندی (20) ، . و لا غیر .

دوم - اهمیت زبان فارسی در دهکده پی جهانی

تأثیر فرهنگ و ادبیات فارسی بالای زبان عربی در دنیای اسلام - " از سده دهم و همزمان با رنسانس زبان فارسی و زوال بخش باختری امپراتوری اسلامی آغاز شد، زبان فارسی با داشت ظرفیت علمی و فرهنگی باستانی خویش به سرعت در بخش خاوری جامعه اسلامی، از آناتولی تا هند به زبان میانجی بدل شد. در حدود شش سده، ادب فارسی در منطقه ای که امروزه دربرگیرنده ترکیه تا بنگال است به کار گرفته شد. با به فرمانروایی رسیدن اکبر (امپراتور مغول)، فارسی به زبان رسمی دولتی و همچنین متصرفات او تبدیل شد و شعر فارسی نیز همراه با فرم، تصورات، موضوع و نقش مایه هایش به سرمشقی برای شعر ترکی و شاعران هندی که به فارسی شعر می سرودند بدل گشت. این گرایش تا میانه سده نوزدهم، زمانی که جایگزین سازی فارسی با انگلیسی در شبه قاره هند آغاز شد ادامه یافت. " (21)

گستره زبان فارسی با قدرتمندی که دارد و از جهتی که به گروه و جایگاهی متعلق و محدود نبوده در اندک زمانی بدلیل پذیرش و اقبال عام بحدی رسید که زبان درباری، زبان دیوانی، اداری و رسمی چندین کشور جهان گردید. بگفته یارشاطر: " ... سرزمین هایکه زبان فارسی در آن رایج بوده و یا هم اکنون رایج می باشد، مانند: [ایران] افغانستان، تاجیکستان، بلوچستان، مناطق پتان پاکستان، جوامع فارسی زبان در هندوستان، ونواحی اوستیک و تالش در قفقاز ...، و مناطقی همچون آسیای مرکزی، مقدونیه، ... " (22) را میتوان نام برد.

زبان فارسی از قدیمترین زبان ها و از گروه زبان های هند و اروپایی است. این گروه زبانی، مجموعه ای از چندین زبان را شامل می شود که بزرگترین جمعیت جهان به این گروه سخن میگویند و صد ها واژه میان زبان فارسی و آنها وجود دارد.

ریشه بسیاری از کلمات اساسی زبان های اروپایی مانند: است - پدر - برادر - خواهر - مردن - ووو یکی است. از زبان فارسی امروزه دهها کلمات بین المللی مانند: بازار - کاروان - کیمیا - شیمی - الکل - بانک - بلبل - شال - شکر - لیمون - تایگر - کلید - لب - تو - من - و غیره را میتوان تا 700 کلمه ادامه داد، که به همه و بیشتر زبانهای دنیا راه پیدا کرده است. و دلیل این اتفاق زبان باستانی سنسکریت هست که زبان مادری تمام زبان های نوین هند و اروپایی می باشد.

بیشتر از 200 واژه فارسی رادر هر یک از زبانهای - قرقری، قزاقی، ایغوری می یابیم که بمرور سده ها از اینسو به آنسوی ماورای آمو دریا نفوذ کرده اند.

پژوهش های که زبان شناسان در زبان کنونی کشور اندونیزی بعمل آورده اند ثابت کرده که بیش از 350 کلمه فارسی در زبان - اندونزیایی بازشناسی شده است. واژه های : خوش = خیلی خوب ، سودا ، بازرگانی ، کار ، کدو ، نان ، خرید ، فروش ، و حروف ربط همچو : از ، به ، هم و غیره رایج است. (23)

باوجود نیرومندی عظمت ادبی زبان عربی ، زبان فارسی تاثیر بس بزرگی برزبان وادبیات عرب داشته واین زبان نیز بنوبه خود واژگانی بصورت دست نخورده وواژگانی بصورت برهم زده شده - بشکل قالب های معرب از زبان فارسی وام گرفته است.

به تازگی یک نویسنده عرب حدود 3000 کلمه عربی را که ریشه فارسی دارند به همراه توضیحات برای هرکلمه آورده است. ... قبلاً « جوالیقی » 838 کلمه ، ودرکتاب « المنجمد » 321 کلمه ، « وادی شیر » درکتاب خودش 1074 واژه فارسی در زبان عربی را توضیح داده است .

قرآن شناس ، زبان شناس وپژوهشگر نامی انگلیسی زبان ، آقای جفری آرتور - را عقیده برآنست که :

" ... بیست و هفت کلمه قرآن ریشه فارسی دارد از جمله :

سجیل = معرب سنگ وگل ؛

اباریق = جمع ابریق ، معرب آبریز ، تنور ، مرجان ؛

میسک = معرب میشک ؛

کورت = کورشدن ، تاریک شدن ؛

تقالید = قلاده ، جمع تقلید ؛

بیع = خرید و فروش ، بیعانه (بیانیه) قسمتی از پیش پرداخت ؛

زنجبیل = معرب زنجفیل ؛

سراق = سراپرده ؛

سقر = جهنم ، دوزخ ؛

سجین = نام جای دردوزخ ، زندانی ؛

سلسبیل = سلیس ، نرم ، روان ، گوارا ، می خوشگوار ، نام چشمه ای در بهشت ؛

ورده = پرگه ، گل سرخ ؛

سندس = دیبای زربفت لطیف وگران بها ؛

قرطاس = کرباس ، کاغذ ، جمع آن قراطیس ؛

اقفال = جمع قفل ، کافور ، یاقوت ... " (24) و غیره می باشند.

شاعران فارسی گوی و نویسندگان نامدار در قلمرو یوگوسلاوی قدیم و آلبانیا و سرزمین قفقازمانند :
" نرودویچ و بابا سرخیان " آثاری از خود بجا گذاشته اند که سومه های نفوذ زبان فارسی را در آن نقاط جهان تمثیل می کنند. نمونه از شعر شاعر آلبانیایی " آبوگویچ " از قرن نهم میلادی را بخوانش می گیریم:

رخت ز آه دلم گر نمان کنی چه عجب

کسی چگونه نهد شمع در دریچه باد

جهانگرد عرب مراکشی و نویسنده کتابی بنام خودش شیخ ابو عبدالله بن محمد بن ابراهیم معروف به :
" ابن بطوطه " متولد سال 1304 میلادی در شهر طنجه مراکش، که طول سفرهایش بیشتر از مارکوپولو بوده است در سفرنامه خود از آواخوانان چینی که درکشتی اشعار فارسی سر میدادند یادآور شده است .

" ابن بطوطه " که با قوطی شهزاده به سفر دریایی برآمده بودند این ابیات سعدی را که معاصر ابن بطوطه بود در کتاب سفر نامه خویش چنین درج نموده است:

تادل به مه‌رت داده ام در بحر غم افتاده ام
تادر نماز ایستاده ام گویی به محراب اندری (25)

هنگامیکه سلطان محمود غزنوی حملاتی را در شبه قاره ای هند انجام داد سر آغاز ورود زبان فارسی در هند شمرده می شود . همدیف با آن در عهد غوریان که تاجیکان بومی فارسی زبان بودند ، بوسیله آنها زبان فارسی راه خود را در هند باز کرد و در کمترین وقت بقدری مورد استقبال هندیان قرار گرفت که زبان فارسی یگانه زبان تحصیل و زبان تفاهم و زبان ارتباط جمعی گردید . سخنوران ، شاعران و دولتمردان آثار شان را با زبان فارسی می نوشتند . **ارتباط سیاسی و اداری میان لندن و دهلی و بین سه بخش اعظم شبه قاره ای هند ، به زبان فارسی صورت می گرفت .** انگلیسها که این نهضت را یک جهش خطرناک فرهنگی و سیاسی ضد منافع استعماری خود شناسایی نمودند ، آگاهانه در پی نابودی زبان فارسی اقدام کردند . تا آنکه در سال 1836 م . « چارلز تری ویلیان » ناگهان زبان انگلیسی را بجای زبان فارسی رسمیت داد و در سال 1844 م . زبان اردو را زبان اصلی اعلان کردند . (26)

هنگامی که از علامه لاهوری چنین پرسیدند : " شما که هندی هستید (آن زمان هنوز هند و پاکستان جدا نشده بود) چرا به زبان فارسی شعر میگوئید ؟ در جواب گفت : من خود جواب این سؤال را نمی دانم که این اشعار به زبان فارسی به من القاء می شوند ، و اصلاً روح من فارسی است " ...

غالب دهلوی که به پدر شعر اردو معروف است ، در یکی از اشعار خود اعتراف می کند که شعر فارسی بمراتب غنی تر از شعر اردو است و حتا جایی با افتخار می گوید :

" فارسی بین تا ببینی لاله های رنگ رنگ
بگذر از اردو که آن مجموع بی رنگ من است ! " (27)

با وجود اینکه زبان فارسی در حال حاضر زبان رسمی پاکستان نیست بلکه اردو است . ولی بشدت تحت تاثیر فارسی بوده و واژه های فارسی زیادی در آن موجود می باشد . اکنون بعنوان یک زبان فاخر در بین نخبگان بخصوص در زمینه هنر و موسیقی (موسیقی قوالی) رواج دارد . بخاطر تاثیر بسیار زیاد زبان فارسی در پاکستان ، بنیان گذاران پاکستان تصمیم گرفتند که « سرود ملی » آنکشور کاملاً به زبان فارسی سروده شود .

دامنه بی گسترش و وسعت آموزش زبان فارسی در نهاد های دانشگاهی جهان بمثابه یک زبان علمی و فرهنگی از اهمیت بالایی برخوردار است . امروز آموزش زبان فارسی در دهکده جهانی تقریباً در همه کشورهای دنیا صورت میپذیرد . چون ذکر نام همه نهاد های آموزشی دانشگاهی زبان فارسی در کشور های مختلف جهان حرف ما را به درازا می کشد ما با تذکر چند نامی اکتفاء می کنیم . بگونه مثال:

تنها در ایالات متحده امریکا بکمک زیاده از 500 نفر پروفیسور ایرانی تبار در بیشتر از صد دانشکده و دانشگاه ، زبان فارسی آموزش داده می شود ، مانند : دانشگاه جورج واشنگتن ، هاروارد ، اییل ، پرنستون ، ستن فورد ، برکلی ، دانشگاه اوهایو ... ووو .

همچنان آموزش زبان فارسی در :

دانشگاه دورهایم ، دانشگاه مانچستر ، **در بریتانیا ؛**

دانشگاه گری نوبلی ، دانشگاه پاریس ، در فرانسه ؛

دانشگاه بامبرگ ، دانشگاه هوم بولد ، دانشگاه هامبورگ ، دانشگاه لودویگ مکسی میلین ، دانشگاه

گویته ، در آلمان فدرال ؛

دانشگاه استاکهلم ، اوپسالا ، **در سویدن ؛**

دانشگاه مادرید ، دانشگاه سی فیلا ، دانشگاه بارسیلونا ، **در اسپانیا ؛**

دانشگاه روم ، دانشگاه پافیا ، دانشگاه میلانو ، در ایتالیا ؛
 دانشگاه مومبای ، دانشگاه دهلی ، در هندوستان ؛
 دانشگاه قائد اعظم ، دانشگاه اسلامی بهاولپور ، دانشگاه بهاولدین ذکریا ، در پاکستان ؛
 دانشگاه انقره ، دانشگاه بوغازیسی ، در ترکیه ؛
 دانشگاه های مسکو ، قازان ، خارکف ، دانشگاه سن پترزبورگ ، آکادمی سازمان فدرال ضدجاسوسی ،
 انستیتوی کشورهای آسیا و آفریقا ، دانشگاه دولتی ساراتف ، دانشگاه دولتی داغستان ، دانشگاه دولتی
 باشقیرستان ، دانشگاه دولتی آستای ، در روسیه فدراتی ... ووو . را میتوان نام برد.

به این سلسله ، با بینش خردمندانه از اهمیت و ارزش فرهنگی فراقاره ای زبان فارسی ، بمنظور انسجام
 و تدوین اسلوب های قواعد گویشی یکسان و رشد متعادل ادبی و فرهنگی آن ، میان فارسی گوینان جهان
 و منطقه ، پنجمین همایش بین المللی استادان و محققان زبان و ادبیات در سال 2006 میلادی در شهر
 دوشنبه دایر گردید. در این همایش به دبیرکل یونسکو پیشنهاد شد که به سبب داشتن 300 میلیون
 گویشور در سراسر جهان ، زبان فارسی در ردیف یکی از زبان های یونسکو پذیرفته شود و در سطح
 بین المللی به این زبان توجه بیشتر مبذول گردد . ضمناً تاسیس یک کمیسیون مشترک و اژه سازی میان
 تاجیکستان ، ایران و افغانستان و تاسیس دفتر ویژه تدوین کتابهای درسی در این سه کشور از جمله
 پیشنهادهای است که در همایش استادان و محققان زبان و ادبیات فارسی در شهر دوشنبه ارائه شده
 است. (28)

سوم - مبارزه قبیله گرایان علیه زبان فارسی

از دهه اول سده هژدهم میلادی عشایر پشتون در بخشهای خراسان (قندهار) به قدرت رسیدند و زبان
 فارسی را به عنوان زبان رسمی لشکری و کشوری پذیرفتند. این امر تا دوران دودمان محمد نادرشاه
 (1929 م.) پیوسته بر همین روال باقی ماند . در زیر به چند نمونه اشاره می کنیم :

... "به گفته عبدالحی حبیبی ، تاریخ نگار پشتون تبار افغانستان ، وقتی که اقوام قندهار می خواستند
 میرویس خان هوتک (اولین زعیم دولتی برخاسته از عشیره غلجایی پشتون ها) را در « جرگه » به
 شاهی خویش برگزینند او شعر بلندی را با مطلع زیر خواند :

نه خدمت نمودم که شاهی کنم

به تخت شاهی کج کلاهی کنم (29)

برسکه میرویس خان هوتک این بیت حک شده است:

سکه زد بر درهم دارالقرار قندهار

خان عادل شاه عالم میرویس نامدار (30)

بر نشان رسمی دولت احمد شاه (متعلق بعشیره ابدالی پشتون) شعر زیرین آذین بسته است:

حکم شد از قادر بیچون به احمد پادشاه

سکه زن برسیم وز راز پشت ماهی تا به ماه

همچنان برسکه روبه نقره امیر دوست محمد خان و پسرش شیر علیخان (مربوط عشیره محمد زایی
 پشتون) ابیات زیرین فارسی نقش بسته بود:

سیم و طلا به شمس و قمر می دهد نوید

وقت رواج سکه پایند خان رسید

جمال دولت پاینده قسمت ازلی ست

وصی دوست محمد امیر شیر علی ست (31)

بی تردید ، یکی از بُروز مشکلات عمده سیاسی - اجتماعی و نفاق ملی ، میان مردم ما در یک صد سال
 اخیر و بویژه از دهه 20 تا دهه 80 قرن بیستم میلادی ، مسئله چگونگی برخورد با هستی و گویش زبان

رسمی فارسی ، از سوی حاکمان تک تبار قدرت گرا و گروه‌های سیاسی وابسته و روشنفکران دنباله رو بی هویت بوده است .

بواقع ، تا پیش از حکومت امیر حبیب الله خان ، چه در سطح حکومت و چه در بین مردم و اندیشمندان میهن ما ، انتخاب و استفاده از زبان ملی فارسی در سطح کشور، و همزمان ، چند گویش در مناطق مختلف ، به عنوان کدام مشکل اجتماعی مطرح نبوده است ، چرا که در بین همه مردمی که در میهن ما زندگی مینمایند ، به شکل کاملاً طبیعی ، جا افتاده بود که ، در برقراری ارتباط و تفاهم مشترک عمومی میان ملیت ها و قبایل و دگر لایه های مختلف اجتماعی جامعه باید از زبان مشترک فارسی استفاده کنند . و در بین اقوام خود اختیاری ، از گویشی که به عنوان لهجه یا گویش محلی از آن بهره گیرند . هیچگونه تعصبی نیز در این رابطه از ده ها قرن بدینسو وجود نداشت .

آنها ، زبان فارسی را ، به عنوان زبان مادر یا پایه ، زبان رسمی و همگانی یا زبان مشترک و زبان اصلی ، زبان علم و معرفت و زبان حوزه تمدنی فرهنگ شرق پذیرفته بودند ، به این دلیل که قدرت و عظمت زبان شیرین فارسی مبتنی بر ادبیات نوشتاری کهنسال و قدرتمند و تکامل یافته ای را ، خود مشاهده میکردند .

انتخاب زبان فارسی ، به عنوان زبان ملی و رسمی کشور ما ، به هیچ وجه امری دستوری ، اجباری و تحمیلی نبوده ، بلکه کاملاً آزادانه و اختیاری بوده است و از دید علمی و زبان شناسی نیز ، درک و برداشت توده مردم و روشنفکران و دولتمردان در تمام اعصار گذشته - در این رابطه ، کاملاً صحیح و بجا بوده است .

مگر با تأسف و درد که اولین گام شعور ی - ضد ملی برای ترویج اندیشه قوم برتر و استقرار فرهنگ و حاکمیت قبیله (افغان) و خواست بازتاب آن فرهنگ در گویش محلی پشتو ، از سال های 1911 م . ببعد در رویکرد های فکری محمود طرزی (خُسرمان الله خان) و هم تباران او زیر عنوان « ناسیونالیسم و نوگرایی » در لباس اسلام تجلی یافت . و سرانجام ، سنگ تهادب این اندیشه ضد ملی در جرگه بزرگ (لویه جرگه) سال 1923 م . بوسله امیر امان الله خان گذاشته شد .

امان الله خان " ... اعلان کرد که میخواهد زبان پشتو را در کشور تعمیم نماید بعد انجمنی را بنام بحث پشتو (مرکه پشتو) برای انکشاف زبان مذکور تأسیس نمود ، ... " (32)

محمود طرزی (1865 - 1933 م) فرزند غلام محمد خان طرزی رئیس قبیله محمد زایی ، پس از اقامت بیست ساله در دمشق و سایر نقاط دولت عثمانی به وطن بازگشت . پس از مراجعت به کابل دو دخترش در حباله نکاح دو پسر امیر حبیب الله خان (عنایت الله و امان الله) در آمدند . به این صورت جای پای محکمی در دربار برای او تأمین شد . وی به کمک دامادش عنایت الله خان ... در 1911 م . اجازه تجدید نشر هفته نامه « سراج الاخبار » را حاصل کرد و تا 1918 انتشار یافت . (33)

با وجود اینکه محمود طرزی بار ها در نوشته های خود از زبان فارسی و اهمیت فراملتی آن بحث ها نموده و تأکید می کرد که زبان رسمی ، ملی و دولتی ما زبان فارسی باشد ، اما در واقعیت امر او و دوستانش از تریبون سراج الاخبار (1911-1918 م .) و از حنجره قدرت حاکم ، با درک ذهنی و آلودگیهای نفسانی اندیشه های تک تباری خویش را ظاهراً در چهره آزادی خواهی و مدرنیته و باطناً برای ترویج اصول حاکمیت سراسری پشتونها تقویه و رشد زبان پشتو در کشوری که سه حصه جمعیت آن به لحاظ نژادی افغان (پشتون) نبودند زیرکانه و ریاکارانه واژه « افغان » را بر مبنای دین و جغرافیا تعریف کردند و تبلیغ نمودند . او میگفت :

... " وظیفه دینی هر مسلمان متدین است که نه تنها به وطن و ملت خود خدمت کند بلکه همچنین خدمت حکومت و شاه را نیز به جای آورد . زیرا وطنی بدون ملت ، ملتی بدون وطن و هر دو بدون حکومت و حکومت بدون شاه همچون جسم بی جان است . " (34)

طرزی در این ارتباط با دید انتزاعی و قبیله منشانه خویش معتقد بود که:
.. " با تلاش متمرکزی برای بالابردن موقعیت « پشتو » که او و دوستانش آن را « زبان افغان » در مقابل فارسی ، زبان رسمی کشور میدانستند ، همزمان باشد. به فکر [ناجور و ذهنی] او ، پشتو یا « افغانی » تبلور اصالت ملی و « ریشه کلیه زبانها » زبان واقعی ملی دانسته می شد . بدین ترتیب این زبان باید برای کلیه گروه های قومی در افغانستان آموزش داده شود... [آموزه هاوانگاره های ایلی و قبیله ای محمود طرزی در مورد تغییر کاربرد موقعیت اجتماعی گویش محلی پشتو که بر استقلال آن تأکید می ورزیدند با شدت و حدت و تعصب بیشتر] ، در دهه 1930 م به اجرا گذاشته شد و با جدیت تمام تر تا دهه 1950 که پشتو زبان رسمی و ملی افغانستان گردید ، ادامه یافت . " (35)

تعقیب این نوع سیاست های عقب گرای قبیله سالار که تلاش می ورزند تا گویش های محلی را به عنوان « زبان » مطرح نمایند و با اسلوب عاریت گیری برای آن خط و دستور زبان بوجود آورند ؛ شیوه های غیر علمی و غیر منطقی و مضحکی است که بدینوسیله ، بین طایفه و قوم و قبیله خویش ، با سایر مردمانی که صد ها سال با ایشان در آمیخته اند در خوشبختی و سعادت پهلوی هم زیسته اند ، صرف دیوار تنفر بدبینی و دشمنی را اعمار کردن است و بس .

از آنجائیکه طراح اصلی اندیشه رشد و ارتقاء گویش محلی پشتو بسطح زبان ملی افغانستان ، محمود طرزی و یارانش بوده اند ، و چنین رویکرد های عشیره گرایی خویش را در هفته نامه سراج الاخبار از سالهای 1911 - 1918 بدست نشر سپردند ، ولی قابل یاد آوری میدانیم که در این مدت هشت سال عمر نشریه ای هفته نامه سراج الاخبار ، تمام نوشته ها ، مقالات و رسالات تحریر شده و به نشر رسیده ، همه و همه صرف در زبان فارسی بوده است ، و حتا این مبلغین ناحق شناس جهت ثبوت ادعای خویش یک مقاله هم بقسم نمونه به گویش محلی پشتو نتوانسته بودند بنویسند و بدست نشر بسپارند . اینست کار ناجایز و دور از فضیلت و صداقت ، و اینست ریاء و خودگرایی و مردم فریبی ، اینست عمل ناعاقبت اندیشانه ضد منافع کل کشور ، اینست بذرتخم نفاق و شقاق میان مردم میهن ما ، و اینست برخورد خاندانی و غیر علمی در قالب مدرنیته و اسلام .

متوحش تر ازین ، زمانیکه محمد نادر خان در سال 1929 م . همراه با برادرانش در کابل قدرت را به کمک ملیشه های مسلح ساخت هند برتانیوی ، غضب نمودند . از آغاز حاکمیتش بدون عزت نفس و حرمت گذاری به مردم آزادیخواه میهن ما ، به زبان توپ و تفنگ ، کارد و برچه و قین و فانه صحبت کردند . بقول میر غلام محمد غبار:

... " نادر خان دست بعملیات خونینی زد ... از همان اول مرحله ، بیحوصلگی دیوانه وار شاه در ریختن خون ، مردم را با این فکر آورد که گویا خاندان حکمران انتقامی بالای [مردم] افغانستان دارند . وقتیکه شاه مقتل محکومین در خرابه زار بالا حصار کابل مقرر ، و توپ های آدم کش را مستقر نمود ، مردم کابل علناً میگفتند که شاه برای گرفتن خون « کیوناری » این کار را کرده است ... " (36)

خاندان آل یحی بخاطر تحکیم قدرت سیاسی خویش از خون ریزی و ایجاد تفرقه ، میان مردم ما سود بردند . با امکانات دست داشته قدرت ، تضاد های قومی ، قبیله ای ، سمتی و لسانی را آگاهانه تشدید بخشیدند ، منحیث یک مهاجم بی رحم زبان فارسی و فرهنگ و هستی مردم ما را یکسره داغان کردند .

بدین سلسله بقول میر محمد صدیق فرهنگ:

... "تعمیم زبان پشتو و طرد سایر زبان ها را ... بعنوان سیاست فرهنگی در محل تطبیق گذاشتند. قدم اول در این راه توسط فرمانی برداشته شد که در شماره 3 مارچ 1937 راجع بزبان پشتو در جریده اصلاح نشر شد... بلافاصله کورس های تدریس پشتو در تمام دوایر کشور تأسیس گردید ... دستور داده شد که تدریس در سراسر کشور از زبان فارسی به زبان پشتو تحویل شود ... که در اثر آن معارف افغانستان برای ده ها سال به عقب افتاد و جوانان غیر پشتون از دست یابی به گنجینه ادب فارسی که رکن عمده فرهنگ شان بود بطور قهری محروم ساخته شدند ... " (38)

عبدالحی حبیبی ، به اصطلاح تاریخ نگار پشتون تبار افغانستان که در این وقت مدیر نشریه طلوع افغان در قندهار بود ، در همسویی اندیشه های قوم برتر ، از سیاست محمد هاشم خان در ساحة تحمیل زبان پشتو پشتیبانی کرد و شعر انشقاق زای ملی را ، بنام « پیغام شهید » در میزان سال 1317 خورشیدی در طلوع افغان منتشر کرد:

قوم من ! این توده و الانزاد
وی نیاکان غیورت مرد و راد

باتو دارم گفتگوی محرمی
تا زاسرار حیات آگاه شوی

بشنو ای پشتون باصدق و صفا
حافظ کهسار و قلب آسیا

گربزرگی خواهی و آزادگی
یا چو اسلاف غیورت زندگی

اولاً پشتو لسانت زنده ساز
هم بر این شالوده کاخ بر فراز

تاتوانی تکیه بر شمشیر کن
قصر ملت را بر آن تعمیر کن

گروه های برتری جوی قومی سعی فراوان کردند که زبان فارسی را از اداره مکتب ، کوچه و بازار ... ریشه کن و طرد کنند . این گروه ها در جریان تسوید [تهیه پیش نویس] قانون اساسی 1343 خورشیدی (1964 م) به وسعت و شدت به تلاش های خویش در این زمینه افزودند . میر محمد صدیق فرهنگ ، که عضو کمیته هفت نفری تهیه پیش نویس قانون اساسی (1964 م) بود می نویسد:

... "گروهی از ناسیونالیست های قومی سعی ورزیدند تا از رسمی شدن زبان فارسی جلوگیری نمایند ... غلام محمد فرهاد [رهبر حزب ناسیونالیستی افغان ملت] در جریان جرگه بر به رسمیت شناختن زبان فارسی اعتراض نمود و پیشنهاد کرد که رسمیت به زبان پشتو محدود بماند ... " (39)

وقتی که مسئله حذف رسمی زبان فارسی با مقاومت جدی فارسی گویان مواجه گردید و مزید بر آن طرد زبان فارسی ، نظام دیوانی و اداری کشور را فلج نمود و شیرازه جامعه را به هم ریخت ، به ناچار به پدیده دو زبانگی تن داده شد . مسئله دو زبانگی در ماده سوم قانون اساسی محمد ظاهر شاه (1964 م) .
(چنین تسجیل گردید:

"ماده سوم : از جمله زبان های افغانستان پشتو و فارسی زبانهای رسمی می باشد " .

اما در «فصل سوم» قانون اساسی مذکور زیر عنوان «حقوق ووظایف اساسی مردم» در مورد زبان های افغانستان، سیاست تبعیض آلود و نفاق برانگیزی اتخاذ گردید بنحوی که از جمله زبانهای افغانستان زبان پشتو به عنوان یگانه «زبان ملی» کشور معرفی شده و دولت افغانستان تنها موظف به «انکشاف و تقویۀ زبان ملی پشتو» گردید. در این زمینه به قانون اساسی ظاهرشاه توجه کنید:

"ماده سی و پنجم: دولت موظف است پروگرام موثری برای انکشاف و تقویۀ زبان ملی پشتو وضع و تطبیق کند." (40)

از مطالعه اوراق تاریخ وطن ما هویداست که حاکمیت های ایلی عقب گرایان، تا این اندازه میدان را خالی، و تاریخ و زبان و دانش ما را بی پناه فرض کرده اند؟ با این طرز فکر و باور، دهه هاست که در فقدان جوء و فضای آزاد که اندیشه ها بتوانند بدور از سانسور فکری و اژه ها را تبیین نمایند، با تأسف از سوی حاکمان و روشنفکران دولتی وابسته به حاکمیت ایلی، مفهوم و اژه «ملی» و اجزای تشکیل دهنده منافع ملی همچون کالایی تحریف، ساخته و پرداخته شده در مطبوعات رسمی «سراج الاخبار و دیگر رسانه های گروهی بعد از آن...» به جامعه ارائه شده است. در چنین شرایط اختناق، بدا! که احدی از احاد مردم حق نداشتند که در صحت و سقم و اژه های به اصطلاح تعریف شده ملی نظر دهند، و گرنه به القاب «ضد ملی» خاخی و گناهکار متهم می شدند.

واضح است که روشنفکران قبیله گرا برای تیوریزه و عملی کردن سیاستهای خود به اندیشه های ایلی پرستی (زبان پشتو، قوم افغان، ابداع اسطوره های تباری) احتیاج داشتند و نیز مرکزگرایی را با بخت و اقبال خود همگون میدیدند. همکاری و قرابت این دو اندیشه بدوی تا امروز آنقدر ادامه یافته است که دیگر بتوان اندیشه نژادپرستی شوونیزم «افغان» را با مرکزگرایی حاکمیت سیاسی در افغانستان مترادف دانست.

اقدام ناعاقبت اندیشانه ضد منافع ملی خاندان آل یحیی در امر تطبیق سیاست قبیله سالاری و ملی سازی بی جای گویش محلی پشتو، فقط اغفال و فریب و گول زنی و استفاده بری از احساسات پاک عشایر پشتون در امر تحکیم قدرت خاندانی و حامیان خارجی شان چیز بهتر و بیشتری نبود. که این عمل باعث تولید احساس خودگرایی و تحقق سیاست پشتونیزه سازی نظام سیاسی کشور و زمینه سازانشقاق ملی و بروز جنگ های لسانی و عظمت طلبی و استثناء طلبی قومی در چندین دهه اخیر گردید. و اکنون نیز جریان دارد.

خاندان آل یحیی توانستند با اجرای چنین ستمی، سیاست استعمارکهن انگلیس را که علیه نابودی زبان فارسی در اوایل قرن نوزدهم در هندبرتانوی آغاز کرده بودند، در اواسط قرن بیستم در خراسان زمین این مهد پیدایی زبان فارسی به انجام رسانند.

زبان فارسی در جریان ده ها سده تاریخی بمثابه زبان حوزه تمدنی بخشی آسیا، زبان اول عرفان جهان و زبان دوم جهان اسلام از موقعیت و عظمت فرهنگی ویژه برخوردار بوده است. کنون در ردیف زبان های بین المللی جهان نظیر انگلیسی، اسپانیایی، فرانسوی، روسی، عربی، آلمانی، و...؛ زبان فارسی مقام شامخ و مرتبه همسنگی علمی- فرهنگی- اقتصادی و سیاسی را احراز می کند.

اکنون عظمت فرهنگی زبان فارسی در حوزه تمدنی قاره آسیا بزرگی می کند. در حال حاضر بمدد وسایل مدرن اطلاعات فرا قاره ای از سرحد قاره ها عبور نموده و مثنوی مولوی عقول و قلوب جهان غرب صنعتی- اروپا و امریکا را تسخیر کرده است بمقام شایسته سالاری و ظرفیت فرهنگی، علمی و ادبی آن پی برده و محترمانه آنرا درک و ستایش می کنند و به آن ارج و حرمت می گذارند.

اما با تأسف و درد باید اذعان کرد که این سیاست دامن زدن به تفرقه زبانی، خیانت آل یحی و قبیله گرایان متعصب وابسته به آنها را مردمان خراسان زمین هرگز عفو نمی نمایند.

چرا که در راستی مسئله، از سرکاتب پشتون تبار گرفته تا رئیس جمهور شان، صرف بوسیله همین زبان فارسی تعلیم و تحصیل کرده اند، علم اقتصاد و سیاست آموختند، و بهمین زبان فارسی غنامند حرف می زنند، می نویسند فکر میکنند و ذوق و علاقه و عشق و احساس خود را اظهار میکنند، و از طریق آموزش همین زبان، آگاهی دینی و مذهبی خود را غنامند می سازند، و معلومات آکادمیکی خود را ارتقاء می بخشند و شخصیت فرهنگی و حقوقی خود را بنمایش می گذارند و از گویش محلی پشتو کرده رساتر واضح تر و عام فهم تر و خواناتر و درستر و علمی تر، اهداف، ارمان و اندیشه های خویش را به جامعه و علاقه مندان خود بیان مینمایند و بوسیله همین زبان در رهبری سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مملکت سهیم میگردند. و همچنان بکمک همین زبان فارسی با دیگر ملیت های باهم برادر میهن خویش اعم از فارسی گویان پشتون تبار، تاجیکان، هزاره گان، ازبکان و ترکمنان و هندوان، شهروندان ایران، و تاجیکستانی... و سایر اقلیت های ساکن کشور و همسایه گان عزیز وطن ما پیوند حاصل می کنند. جای بسا شکر است که ما همه با زبانی صحبت می کنیم که تعلیقیتی به کدام تبار، قوم و قبیله ای هم ندارد. و صرف حیثیت زبان تفاهم ملی میان ملیت های باهم برادر را دارا می باشد.

و از سوی دیگر همه خوب میدانند که زبان ملی در هر کشوری که حکم زبان مشترک در بین شهروندان آن کشور را دارد و در واقع وجه مشترک اصالت ملی، فرهنگی، ارتباطی، علمی و ادبی ایشان به حساب می آید و یکی از عناصر اصلی در ایجاد توسعه هویت ملی، می باشد و بس؛ و به این اساس تمام اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد. بخاطر همین ضرورت های اجتماعی، علمی، فرهنگی و سیاسی است که ما به عملی سازی سیاست یک زبانی، زبان ملی فارسی در افغانستان رای عقلائی میدهیم.

جای بسا شکر و خوشحالی است که افزایش آگاهی نسل دگر اندیش و ترقی پسند مردم ما و پیوند صمیمانه فرهنگ و زبان ملی فارسی بمتابه وجه مشترک نمادین ایشان در یک ظرف بزرگ و غنی فرهنگی امکان هویت یابی ملی و حق انتخاب را نهادینه می سازد. این حرف صراحت دارد که مشکل تعارض و جدال عشایر پشتون با سایر ملیت ها و لایه های اجتماعی کشور ما تنها مشکل سیاسی نبوده بل یک مشکل نامتعادل فرهنگی نیز می باشد.

که این سیاست نامتعادل فرهنگی شعورانه ولی ریاکارانه پیوسته از طرف حاکمان به اصطلاح در ظاهر پشتون تبار و در باطن اجیر دست نشاندۀ استعمارکهنه و نو در معرض تطبیق قرار گرفته است. این حاکمان وابسته بغیر تا توانستند مردم شریف کشور ما و بویژه ولایات جنوب میهن ما را در فقر، تاریکی دانش و بیسوادی محض نگهداشتند تا بتوانند با استفاده از این اسلوب ناجایز ضد انسانی، هر لحظه از احساسات پاک خونی و تباری و بدوی این لشکر بی نور و بی صاحب بنفع خود و حامیان شان سود غیر اخلاقی و سیاسی بردارند و با این شیوه در سیاست سرباز گیری و تشکیل قوت های ملیشه سازی و طالب سازی جهت حفظ منافع گروهی و خاندانی خویش کدام مخالفت و مشکلی نداشته باشند.

بگونه مثال: کنون وجود سطح آگاهی شعور اجتماعی نامطلوب و تنش و ناامنی های گسترده در جنوب کشور و نحوه برخورد - داوری بدوی و تبار منشی شهروندان این ولایات با منافع کل و قضایایی سیاسی کشور، از یکسو و حتا نبود یک دانش آموززنانه در دانشگاه پکتیا در جمع دانش آموزان مردانه، از سوی دیگر و امثال این - فقط نتایج منفی سیاست های ناروشن و مزورانه حاکمان وابسته به نیروهای خارجی بوده است.

از اینرو این مشکل را از طریق همسان سازی فرهنگ مشترک و متعادل خراسانی و تحقق سیاست یک زبانی، زبان ملی فارسی در یک فرآیند مستدام سراسری حل و فصل باید کرد. چنانچه در مورد هربرت اسپنسر میگوید:

"سجایایی اخلاقی انسان به نسبتی که از دوره توحش و بربریت دورتر می شود افزایش می یابد اگر اطاعت او امر جانفرسایی جامعه اکنون برای انسان ناگوار و پوزحمت است به این علت است که انسان هنوز تکامل خود را بی پایان نرسانده است و بعباره دیگر نیمه متمدن می باشد و از لحاظ اخلاقی هنوز راه درازی در پیش دارد که به سرحد کمال برسد." (41)

خوشا، شکر! که زبان فارسی در کشور محبوب ما تنها یک زبان نیست بلکه یک فرهنگ یک تمدن و یک هویت ملی و نماد هستی عزت و افتخار و شایسته سالاری شهروندان ماست. که با فراگیری و آموزش همگانی و سراسری متعادل این فرهنگ و تمدن تاریخی پر عظمت میتوانیم اشکال شعور اجتماعی را به پایه کمال رسانیم. و بستر انسانی سازی اخلاق اجتماعی را تقویت بخشیم.

فرهنگی که بوسیله زبان فارسی بازتاب می یابد حقا که وابستگی به کدام نژاد خاص ندارد. مردمان سرزمین باستانی و خراسانی ما اعم از: تاجیکها، بلوچها، ازبکها، هزارهها، هندوها، عربها، پشتونها، وسایر گروههای خرد و کوچک اجتماعی در فرآیند تاریخ به زبان فارسی سخن گفته اند، و برای رشد و تکامل آن کوشیده اند و بزرگترین فرهنگ حوزه تمدنی شرق را به میراث گذاشته اند. شایسته است که هر شهروند کشور به تنهایی، خود را صاحب اصلی آن بداند و خود را فارسی گو از دیگران بنامد.

زبان فارسی: زبان علم و ادب، زبان معرفت و شفاف اندیشی، زبان شعرو زبان صلح و صفا، زبان محبت و دوستی، زبان حرمت و نجابت، زبان عشق و صداقت، زبان همبستگی و همجواری، زبان آزادی و استقلال، زبان صلح و آشتی، زبان خود ارادیت و ابراز وجود، زبان حق خواهی و حق بینی، زبان دگردوستی و نوع پروری است.

ماز همه هم میهنان گرامی کشور و از تمام فارسی زبانان جهان خواستار همکاری مشترک در راه حفظ پاکیزگی و رشد و تکامل این زبان هستیم. بهر وسیله که می شود زبان فارسی را از لوث مردار لغات نامأنوس و غیر متعارف پاک کرد. نگذاشت که چهره پاک و بی غش این زبان چندین هزار ساله با ورود کلمات ساختگی و مبتذل بیگانه، چیچکی شود. دفاع از زبان و فرهنگ در حقیقت معنای دفاع از ناموس و شرف و حیثیت و قار و عزت ملی ما را افاده می کند.

مردم کشور ما با درک عقلانی و با احساس اخلاقی از حفظ حق سیاسی - علمی و فرهنگی زبان فارسی در حیات اجتماعی جاویدانه دفاع می کنند.

کوچکترین مسامحه، اهمال و بی دقتی ده ها سال دیگر فرمانبرداری را قبول باید کرد. جایکه ابراز حق خواهی نیست، آنجا حق و حقوق وجود ندارد. صرف با عقل و اراده خلل ناپذیر و صلح آمیز میتوان حقوق خود را بدست آورد و تساوی حقوقی را در جامعه تأمین کرد.

ما!!! ملت خراسان را با تغییر نام افغانستان به خراسان و یک زبانی زبان ملی فارسی میتوانیم دوباره احیاء کنیم و هستی فرهنگی و سیاسی و اخلاقی خود را بار دگر در کشور پدری خود جاویدانه سازیم، در غیر آن با نام افغانستان و حاکمیت ایلی قبیله ای وابسته بغیر، که استقرار آزادی، دموکراسی و جامعه مدنی را سد واقع می شود، همیشه درگیر عقب گرایی تاریخی و وابستگی گیر خواهیم ماند.

ماباید مردم خود را از سنتهای ستمگستر خون و خشونت ، مرگ و شهادت رها سازیم و با الهام از فرهنگ پر عظمت آریایی - خراسانی ما و آموزش نوین دانش بشری - زندگی پرسعدت و شکوهمندی برای ملت آینده خود بسازیم.

ما از تمام هم میهنان گرامی خویش احترامانه آرزو میبریم که دیگر از استعمال کلمات خود باورانه مجرد ای که گویا ما «افغان» نیستیم ، «افغانستانی» هستیم و امثال این ، یکباره و برای همیشه دست بردارند.

ما نه افغان هستیم و نه افغانستانی ، بل که یک ملت اصیل خراسانی صلح خواه و آزادی پرور ، هستیم.

همشهری های عزیز! دیگر بس است که با این همه غنامندی میراث بزرگ تاریخی و مقام و بزرگی فرهنگی زبان فارسی ، هنوز هم ادعای حس زعامت و پیشوایی مدیریت قدرت و حاکمیت سیاسی را نداشته باشیم . و نباید همچو پار منحیث شهروند درجه چندم در جسم زنده ای قدرت و حاکمیت سیاسی ، به انجام وظایف مئانه مشتغل باشیم .

با عرض ادب از همه رهروان راه آزادی و استقلال ، گروه ها و احزاب سیاسی ، نهاد های اجتماعی ، روحانیون و وطنپرست و مبارز ، روشنفکران دگراندیش و ترقی پسند، خواستاران جامعه مدنی و دموکراسی ، احترامانه آرزو برده می شود که : بایک صدا و یک دست در جبهه سورفت تشکیل دولت و ملت خراسان و یک زبانی ، زبان فارسی بمتابه زبان ملی و تفاهم همگانی در افغانستان کنونی بدون فرصت طلبی ، عقب نشینی و خودفریبی ، با باور محکم و عزم راسخ به قدسیت صلح ، در راه تحقق اهداف انسانی این ارمان سیاسی ، فرهنگی و تاریخی مردم ما سهم عملی بدون هراس گیرند .

با احترام

دکتر بصیر کامجو

نشر شده در مارچ - 2007 میلادی

منابع و مأخذ:

- (1) ما با مفهوم عینی این اصل موافقیم که : دری فارسی است و فارسی دری است و تاجکی هم فارسی است . با استناد عینی بر تاریخ پیدایی و گسترش زبان فارسی واضح است که - این سه گویش بر تافته از یک زبان واحد است . و در کتاب « همزبانی ویی زبانی » نوشته محترم کاظم کاظمی نیز به این مسئله مهم تأکید صورت گرفته است . بناً جهت کلی سازی مفاهیم سعی بعمل آمده تا در همه نوشته های ما « زبان فارسی یا پارسی » بدون پیشوند های (تاجکی و یا دری) نوشته شود .
- (2) Marx: Grunrisse.pp.704-705
Pierre Bourdieu.
Die Zeitschrift für linke Theorie und Debatte bietet das Inhaltsverzeichnis der aktuellen Ausgabe und ein Textarchiv.
- (3) فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، در شش جلد ، ج اول ، بخش مقدمه .
- (4) دکتر یار شاطر . زبانها و لهجه های ایرانی . مقدمه لغت نامه دهخدا (شماره مسلسل لغت نامه : 40) تهران 1337 ص 26 ببعده.
- (5) رجوع شود به : دکتر معین ، فرهنگ فارسی ، در شش مجلد ، ج 1 ، مقدمه ص بیست
- (6) تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر صفا ، صص 210 - 288 .
- (7) تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، ج 1 ، ص 378 .
- (8) رجوع شود به معجم الادبا ج 3 ص 68 .
- (9) تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر صفا ، ج 1 ص 404
- (10) کتاب ، دکتر معین ، ص 90 .
- (11) تاریخ سیستان ص 7 .
- (12) مجمل التواریخ و القصص ص 2 .
- (13) تاریخ سیستان ص 1 و 5 .
- (14) مجمل التواریخ ص 2 . تاریخ سیستان ص 7 .
- (15) تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، صص 618 - 636 .
- (16) رجوع شود به ضمیمه فهرست ریو ص 110 .

- (17) رجوع شود به فهرست آته برای کتابخانه بودلین ص 920.
- (18) فهرست بلوشه ج 2 ص 50.
- (19) رجوع شود به مقدمه حدایق السحر بقلم عباس اقبال آشتیانی ص (ند - نه) .
- (20) رجوع شود به مقدمه علامه فقید میرزا محمد خان قزوینی طاب ثراه برکتاب چهارمقاله نظامی عروضی چاپ لندن ، 1909 میلادی.
- (21) برگرفته شده از سایت : گفتمان ایران - گفت و گویی با احسان یارشاطر، مدیر دانشنامه ایرانیکا در نیویورک ، با حمید کریمی ، نقل از (ایرانیان . کُم) ، ترجمه : پژمان اکبرزاده .
- (22) همانجا : برگرفته شده از سایت گفتمان ایران ، گفتگویی با یارشاطر .
- (23) - رجوع شود به نوشته :
- www.khawaran.com/Shefta_ZabaneFarsi.htm - 231k
- (24) رجوع شود به منابع : الکلمات الفارسیه فی المعاجم العربیه ، جهینه نصر علی ، طلاس برج دمشق ، سال 2003 . و معجم المعربات الفارسیه : منذ بواکیر العصر الحاضر - محمد التونجی.
- (25) رجوع شود به نوشته گل احمد شیفته : گستره زبان فارسی ... در منطقه و درجهان
- www.khawaran.com/Shefta_ZabaneFarsi.htm - 231k
- (26) رجوع شود به نوشته :
- www.hamshahronline.ir/News/?id=8748 - 74k
- (27) برگرفته شده از مصاحبه آقای دکتر صادقی تاجر مؤسس انجمن اهل البیت (ع) و از پایه گذاران انجمن اسلامی دانشجویان فیلیپین (سال 1384 .)
- (28) برگرفته شده از صفحه :
- www.bbc.co.uk/persian/tajikistan/story/2006/03/060310_so_conference_persian.shtml - 34k -
- (29) رجوع شود به : نوشته نجم الدین کاویانی « مسئله زبان در افغانستان » بخش دوم ، ماهنامه ای جهان کتاب ، سال دهم ، شماره 7 .. ، 1384.
- (30) افغانستان در پنج قرن اخیر ، مؤلف : محمد صدیق فرهنگ ، ج اول قسمت اول ، ص 73
- (31) رجوع شود به نوشته : نجم الدین کاویانی « مسئله زبان در افغانستان » بخش دوم ؛ و تاریخ مختصر افغانستان ، مؤلف : عبدالحی حبیبی ، کابل 1357 ، صص 248 - 291.
- (32) رجوع شود به نوشته : نجم الدین کاویانی : « مسئله زبان در افغانستان بخش اول »
- (33) رجوع شود به : افغانستان در پنج قرن اخیر ، مؤلف : محمد صدیق فرهنگ ، ج 1 قسمت دوم ، صص 463 ، 464 .
- (34) خط سوم ، فصل نامه فرهنگی ، ادبی هنری ، 1382 ، مدیر مسؤول : محمد جواد خاوری ، مقاله (محمود طرزی و سراج الاخبار) ص 83 - 73 . برگردانی است از کتاب : « ظهور افغانستان جدید » ، مؤلف : وارتن گریگورین ، برگردان : حسن رضایی.
- (35) همانجا و همان صفحه.
- (36) افغانستان در مسیر تاریخ ، غبار ، ج 2 ، ص 60.
- (37) نوشته : نجم الدین کاویانی « مسئله زبان در افغانستان » بخش دوم .
- (38) فرهنگ ، افغانستان در پنج قرن اخیر ، (ویر جینیا ، 1367) صص 489 و 491.
- (39) قانون اساسی افغانستان ، (کابل : مطبوعه معارف ، 9 میزان 1343) ، 3.
- (40) همانجا ، ص 24 . وجهت معلومات بیشتر رجوع شود به نوشته : نجم الدین کاویانی ، « مسئله زبان در افغانستان » بخش دوم ،
- (41) اخلاق تطبیقی بیداری دگردوستی ، نوشته این قلم ، ص 71 و 72 ، چاپ بنگاه انتشارات و مطبوعه میوند ، سال 1982 .